

آثار حضور خدا در زندگی انسان از دیدگاه آیات و روایات

- منیژه هاشم خانی *
- سید محمود مرتضوی هشترودی **
- کمال اکبری ***

چکیده

پژوهش حاضر در صدد بررسی شمه‌ای از آثار و برکات حضور خدا در زندگی انسان است. باهدف تبیین آثار فردی، خانوادگی و اجتماعی حضور خدا نگاشته شده است. احساس حضور خدا به معنی توجه قلبی انسان به ساحت قدس الهی است که از بهترین جلوه‌های عبودیت و بنیادی‌ترین طریق بندگی و سلوک الی الله است. اگر انسان از ته دل به خدا توجه کند، خدای تعالی نیز نور معرفت و محبت خویش را در دل او می‌تاباند و از غفلت رهامی‌سازد؛ زیرا آنکس که معرفتش افزایش پیدا کند در نتیجه معیت با خدا را همواره احساس خواهد کرد. از این رو پرداختن به این موضوع در عصر کنونی که عرفان‌های نوظهور، آن را با سیر و سلوک عرفانی خودشان تبلیغ می‌کنند ضروری است. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای با استناد به آیات و روایات به توصیف و تحلیل مطالب، پرداخته است. بنابراین از جمله آثار آن می‌توان به تقویت و ارتقاء ایمان، قرب الی الله، ایمنی از شیطان، پایبندی به ارزش‌های اسلامی، درس برابری و برادری و... اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: حضور، حاضر، خداوند، زندگی، انسان، آثار.

* کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، استاد، مدرسه علمیه فاطمیه کرج (fhashemkhani77@gmail.com).

** استاد سطح عالی حوزه علمیه قم / شناسه پژوهشگر 0000-0003-1735-6217 (ORCID):

.(mortazavi55870@gmail.com).

*** هیات علمی دانشگاه صدا و سیما.

مقدمه

حمد و ستایش خدایی را که حمد را مفتاح ذکرش و سبب فزونی فضلش شمرد؛ ذکری که دل حیران را قرار و سکون می‌بخشد و آدمی را از پرتگاه غفلت به آستان حضور آرد و از ظلمات به کرانه نور رساند. بحث خدا شناسی و حضور خداوند از جمله مباحثی است که اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد، بلکه در بین جوامع مختلف وجود داشته وزیربنای اعتقاد به وجود خداست؛ همچنین جایگاه معرفت و شهود عرفانی است و ابزار آن قلب است که مایه‌ی وارستگی و گسستگی از دنیا و تعلقات آن می‌گردد، و در همه‌ی مراحل زندگی با انسان خواهد بود، از دیگر سو ایمان داشتن به حضور خدای متعال در همه جا، هم‌چون سپری فولادین و نفوذ ناپذیر مانع از انجام گناه می‌شود؛ چراکه غافلان از خدا به دلیل تبعیت از هوای نفس و در اثر وسوسه‌های شیطانی قداست و حرمت حقایق را نادیده گرفته و به تغییر و تصرف در حدود می‌پردازند. تا جاییکه نسبت به خداوند و آیات الهی و ائمه بی‌اعتنا می‌شوند حتی تا مرحله کوری دل و قلب پیش می‌روند.

هدف از این تحقیق، تعمیق این باور است که وجود خدا بیشتر شناختنی است تا اثبات کردنی؛ در حالی که شناخت ما به احاطه پروردگار مهربان و همه اشیاء از حیث احاطه علمی است. یعنی علم ذاتیش، دانا بر هر چیزی است و شناساندن علم به حضور خدا ممکن نیست مگر با طی کردن مراحل و منازل سیر و سلوکی که همراه ترس از خدای سبحان باشد که خود بهترین ضامن اجرای قوانین الهی حتی در دل تاریکی‌ها و در خلوت خانه.

این تحقیق برای عموم مردم کاربرد دارد، چراکه بیشتر بامبانی آثار حضور خداوند در زندگی انسان آن آشنا می‌گردند؛ همچنین عواقب سوء این بیماری‌ها را بر سلامت و آرامش روح و روان مشاهده می‌نمایند و راه‌های درمان آن را تا حدودی می‌شناسند. در این تحقیق، ابتدا مفهوم حضور به اختصار بررسی می‌شود، سپس به تعریف علم خدا و بعد از آن به اهمیت شناخت خدا و بعد در ادامه به احتیاج انسان به حضور خدا، سپس به راه‌های برقراری ارتباط با خدا و در آخر به آثار فردی و خانوادگی و اجتماعی حضور خدا پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم حضور

واژه حضور، از ریشه «حضر» است، بصورت اسم برای شهادت دادن و حاضر شدن در مکانی یا گواهی دادن انسانی به کار می‌رود (حسینی دشتی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۲۲۹۹) در اصل حالتی است که بعد از آمدن به چیزی استقرار پیدا کرده و حاصل می‌شود (مصطفوی تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن منظور، ۱۳۷۵ ج ۴، ص ۱۹۷) مفهوم شهود: واژه شهود، از ریشه «شهد» است، به معنی حاضر بودن و گواه بودن که یا با مشاهده چشم و یا با اندیشه و بصیرت همراه است. (قرشی بنابی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۷۴)

از مجموع معانی و موارد استعمال جهل می‌توان دریافت واژه «شهود» با واژه «حضور» به یک معنا به کار می‌رود حتی گاهی به جای یکدیگر نیز استعمال می‌شوند. همانند آیه شریفه (عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ)؛ (انعام، ۷۳) در نتیجه می‌توان گفت: هرگاه شهود و حضور به یک معنا گرفته شوند، معنای مقابل این دو غیبت است.

علم شهودی در اصطلاح: شهود، جمع «شاهد» در اصل به معنی حضور توأم با مشاهده با چشم و یا قلب و فکر است، از این رو تعبیر به جمع اشاره به این دارد که نه تنها خدا بلکه فرشتگانی که فرمانبردار او هستند نیز مراقب اعمال انسان‌ها می‌باشند و بر همه امور شاهد و ناظرند. (مکارم شیرازی، ج ۸، ص: ۳۲۷)

۲. علم الهی

یکی از پیچیده‌ترین مسائل فلسفی و اعتقادی مسأله علم خداوند به موجودات است. از یک طرف می‌دانیم که خداوند از حوادث آینده آگاه است و از طرف دیگر علم خداوند علم حصولی نیست، بلکه علم حضوری یا شهودی است، یعنی وجود مخلوقات نزد او حاضر هستند. با استناد به آیه شریفه که می‌فرماید: (وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ)؛ (انعام، ۳) در این آیه، بر عالمیت خدای سبحان استدلال شده است؛ یعنی اگر خدا آفریدگار آسمان‌ها و زمین و انسان است، پس باید همه جا حضور و ظهور داشته و به آشکار و نهان انسان آگاه باشد، ولیکن اگر در جایی نباشد یا از او چیزی پنهان باشد، در نتیجه خالق آن هم

نخواهد بود، و به آن احاطه علمی هم نخواهد داشت. حاصل برهان به صورت قیاس چنین است: خدا خالق آسمان‌ها و زمین و انسان است (صغرا)؛ هر خالقی به آفریده خود آگاه است (کبرا)، پس خدا به آسمان‌ها و زمین و آشکار و نهان انسان آگاه است (نتیجه).

بنابراین اگر انسان، ایمان داشته باشد که در هر حالی خداوند به او علم حضوری دارد و همیشه در محضر الهی است، به راحتی از گناهان اجتناب می‌ورزد و با میل و انگیزه بیشتری به کارهای نیک اقدام می‌کند، همچنین هیچ‌گاه احساس تنهایی و حیرت و سرگستگی نمی‌کند و در مقابل مشکلات دنیا استقامت بیشتری خواهد ورزید.

۳. اهمیت شناخت خدا

یکی از دغدغه‌های اصلی انسان اندیشه‌گر، تحقیق در مورد مبدأ هستی و بررسی خداشناسی و رسیدن به توجیهی مناسب و صحیح در این رابطه و تأثیر آن در زندگی فردی و اجتماعی بوده است؛ زیرا شناخت خداوند عاملی است که به انسان کمک می‌کند تا دست خدایش را در همه‌ی امور نمایان ببیند و جز به ذات اقدس تکیه نکند و از غیر او یاری نجوید؛ ضروری است به هر اندازه که توجه انسان به ذات حق بیشتر باشد و از اغیار منقطع شود، این معرفت عمیق‌تر و قوی‌تر می‌گردد، زیرا تمام توجه چنین عارفی الله است و از آن‌چه مانع معاشقه به او باشد متنفر می‌گردد؛ حال برای رسیدن به معرفت ناب و حقیقی یعنی معرفت شهودی که در پرتو علم حضوری و ارتباط آگاهانه با خداوند حاصل می‌گردد؛ ابتدا باید حجاب‌های ظلمانی را کنار نهاد و با تمام وجود، حضور پروردگار را احساس کرد؛ چراکه معرفت حقیقی انسان به خداوند به معنای تجلی خداوند بر عقل انسان است؛ از این رو مقدمه‌ی بندگی و فرمانبرداری، از اوست که خود باعث رشد و بالندگی است. همچنانکه امام علی علیه السلام در بیان اهمیت شناخت خدا می‌فرماید: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ؛ خدای را ببرهم زدن اراده‌ها و واشدن گره‌ها و شکستن همت‌ها شناختم.» (نهج البلاغه، حکمت، ۲۴۲) آن‌چه از این روایت برمی‌آید این است که از جمله دلیل‌ها برای شناختن خداوند از بین بردن تصمیم‌هاست. در جای دیگری می‌فرماید: «عَارِفٌ بِالْمَجْهُولِ مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ.» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳، باب ۲، ص ۵۷، ح ۱۵) او به هر مجهولی

عارف و نسبت به هر جاهلی معروف است؛ زیرا وجود هر مجهولی، بی این که از وی محجوب بوده باشد، به وجود وی قایم و پیش وی مکشوف می‌باشد، او نیز به واسطه اطلاق و احاطه ذاتی که دارد، برای همه چیز حاضر و مشهود و غیر محجوب است.

برهمن اساس اهمیت شناخت خدا برای انسان‌ها زمانی روشن‌تر می‌شود که به رابطه‌ی خود با پروردگار جهانیان آگاهی داشته باشند؛ بدانند که سالک، در صورتی که حجابهای دنیوی را پاره کند و از علاقه‌های مجازی و غیر حقیقی دست بردارد می‌تواند بر یک رشته امور غیبی تسلط بیابد، (امین، ۱۳۶۱، ص ۱۶۹) زیرا می‌داند که امکان ندارد چیزی به طور ذاتی موجود فقیر باشد و کسی قیم او نباشد. از این رو خداوند به بیان پنج وصف پرداخته و می‌فرماید: (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)؛ (حدید، آیه ۳)

آن چه که از مفهوم آیه برمی‌آید این است که از یک سو توصیف به اول و آخر بودن نشانه‌ای است از ازلیت و ابدیت اوست، زیرا می‌دانیم او وجودی بی‌انتهای واجب الوجود است، از دیگر سو توصیف به ظاهر و باطن تعبیر زیبایی است از احاطه وجودی او نسبت به همه چیز، به راستی این همان حقیقتی است که در قرآن عظیم شأن، باری تعالی چنین می‌فرماید: (أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ)؛ (فصلت، ۵۴) «آگاه باشید که آنها از ملاقات پروردگار و رستاخیز در شک و تردیدند اما آنها باید بدانند که خداوند به هر چیزی احاطه دارد.» همچنین در کلمات عمیق امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است. «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ»؛ «خداوند با همه چیز است اما نه اینکه قرین آنها باشد، و مغایر با همه چیز است نه این که از آن بیگانه و جدا باشد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱)

بنابراین راه قلب و شهود از متقن‌ترین راه‌ها برای شناخت خداوند متعال است، انسان با شهود و علم حضوری به اندازه‌ی سعه‌ی وجودی خود به معرفت نائل می‌گردد، زیرا در همگان به طور ضعیف وجود دارد که بایستی در جهت تقویت آن کوشید.

۳. احتیاج انسان به حضور خدا

همانگونه که از تعالیم دینی برمی‌آید، آن چه که باعث می‌شود انسان حضور پروردگار را در عالم

حس کند؛ این است که این حضور را لمس کند و بداند که اگر گناهی انجام می‌دهد برای این است که خدا را غایب می‌بیند؛ لذا جسارت پیدا می‌کند؛ هر چند که عقل می‌گوید خدا هست اما باز برگناه اصرار می‌ورزد؛ زیرا انسان با حواس پنجگانه خود، با آن رشته از موجودات ارتباط دارد که در قلمرو حس بوده و زیر چتر حواس پنجگانه قرار می‌گیرند و گویا مایل نیست که وجود اشیاء غیر محسوس را تصدیق کند. اما همین انسان اگر بچه‌ای در اتاق باشد در پیش روی او گناه نمی‌کند، چراکه حضور او را حس کرده ولی در رابطه با خدا چون حضور او را درک نکرده این‌گونه مرتکب گناه می‌شود؛ به همین خاطر امام علی علیه السلام در کلامی زیبا در این باره می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ وَلَا تَرَاهُ التَّوَاطُرُ»؛ «ستایش خداوندی را که به حواس درک نشود و هیچ مکان را گنجای او نیست و هیچ چشمی نتواندش دید.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۰)

قرآن کریم با نقل ماجرای حضرت یوسف وزلیخا، می‌خواهد به انسان کوتاه بین بفهماند که ما چه بدانیم و بخواهیم و چه ندانیم و نخواهیم جهان، محضر خداست و اگر می‌خواهیم حیاء کنیم در حضور او بایستی گناه و خلاف ادب بندگی را نداشته باشیم. خداوند در آیه فوق در همین رابطه می‌فرماید: (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ)؛ (غافر، ۱۹) «او چشم‌هایی را که به خیانت [به نامحرمان] می‌نگرد و آنچه سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند» آن‌چه از فحوای کلام برمی‌آید این است که مقصود از نگاه، خواه به نوامیس مردم باشد و یا امور دیگری که نگاه کردن به آن ممنوع است بر خداوندی که ذره‌ای از آن‌چه در آسمانها و زمین است از علم او پنهان نمی‌ماند.

شایان تأمل است اعتقاد و باور به این امر که خدا علام الغیوب و ابصر الناظرین است، چنان تحول عظیمی در روح و اندیشه انسان ایجاد می‌کند که نه تنها از فشارهایی که در طریق انجام مسئولیت‌ها بر او وارد می‌آید رنجی نمی‌برد، بلکه از آن استقبال می‌کند و همچون کوه در برابر حوادث می‌ایستد و در برابر بی‌عدالتی‌ها تسلیم نمی‌شود و مطمئن است کوچکترین عمل نیک و بد پاداش و کیفری دارد. با استناد به آیه ذیل که خداوند می‌فرماید:

قُلْ إِنْ تُحْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا

فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (آل عمران، ۲۹) «بگو: اگر آنچه را در

سینه‌های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند، و (نیز) از آنچه در آسمانها و زمین است، آگاه می‌باشد، و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

در تفسیر مجمع البیان منظور از سینه، در آیه شریفه دل است و بدین‌سان با ذکر پرتوی ازدانش و آگاهی گسترده خدا بر کران تا کران هستی و احاطه‌ی او بر پدیده‌ها به خاطر آن است تا به مردم هشدار جدی تر دهد و روشن سازد که آفریدگاری که به آسمانها و زمین و تمامی پدیده‌های رنگارنگ آنها آگاه است بی تردید از ژرفای سینه‌ها و اعماق دل‌ها نیز آگاه است. (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۴۸)

بنابراین حضور الهی تنها در بیرون وجود مانیست بلکه در درون جان و دل ما و در اعماق قلب و روح مانیز حضور دارد. همه ما احتیاج به درک آن داریم، چراکه در محضر او هستیم. در خلوت و جلوت، حتی اگر در فکر و مغز خود، مطلبی را تصور کنیم، خداوند به آن آگاه است و در کمین انسان گنجهکار است. حال برای رسیدن به این مهم برهان عقلی فایده ندارد بلکه باید قلب انسان آگاهی به آن داشته باشد؛ که برای رسیدن به این مهم ضروری است شیوه‌های درک حضور خدا دانسته شود. که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) برقراری ارتباط با خدا

اگر کسی رابطه خود را با خدا از طریق غفلت‌زدایی، مستحکم کند، مشمول مهر خداوند خواهد بود. از این رو مهم‌ترین راه‌های برقراری ارتباط با خداوند عبارتند از:

۱. ذکر

ذکر، نقطه‌ی شروع حرکت به سوی تکامل و تقرب الی الله است. نکته در خور توجه این است که منظور از ذکر خدا یادآوری به زبان نیست، بلکه شاید بتوان گفت ذکر آنست که قلب و زبان توأم باشند منجر به شناخت بیشتر حق می‌شود؛ خداوند در آیه (... أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)؛ (رعد، ۲۸) تأکید بر تدبیر در آیات الهی به منظور رسیدن به ذکر قلبی می‌کند؛ چراکه بایستی انسان به حضور خویش در محضر حق تعالی توجه دائمی داشته باشد و همواره و در هر حال در نظر داشته باشد که خدای تعالی او را می‌بیند، افکار و پندارهای او را می‌داند و بر

خطورات پنهانی و قلبی وی نیز واقف است؛ زیرا انسان وقتی خدا را یاد می‌کند و تسبیح او را می‌گوید ارتباط وجودی با او پیدا می‌کند، خدا را حاضر و ناظر اعمال خود می‌یابد و در نتیجه حیای او از خدا سبب می‌شود که بسیاری از افکار پلید، اخلاق رذیله، و اعمال ناپسند از او دور شود؛ که این همان مراقبه است که تنها وسیله‌ی نجات از هر مهلکه و رسیدن به هر درجه ایست که بنده باید مراقب و مواظب باشد و در محضرش گناهی نکند. (دستغیب شیرازی، قلب سلیم، ص ۲۰۳-۲۰۴)

۲. خواندن نماز

نماز رابطه تنگاتنگ روحی انسان و خداوند است. عبادت یعنی تقرب به خدا، «**الصلاه قربان کل تقی**» (قمی، ۱۴۱۴، ص ۱۴۸؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ج ۱، ص ۵۶) از یک سو نماز و نیایش آگاهانه، به عنوان یک فرهنگ تعلیم و تربیت در ساختار فکری و معنوی انسان نقش موثری دارد؛ از سوی دیگر بهترین راه برای تکامل و تقرب انسان به خدا است که به جهت عنایت به او تحت هر شرایطی واجب کرده در اوقات پنجگانه نماز را به جای آوریم والا اونیازی به نماز ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۸۴)

بنابراین عبادت، زمانی به واقع، روح پیدا می‌کند که انسان درد عشق، درد کاملی را داشته باشد؛ زیرا هیچ چیز در عالم جدا از خدا نیست در همه جا حضور و ظهور دارد؛ پس چنین شخصی وقتی در نماز الله اکبر می‌گوید و باور دارد خدا از هر کس بزرگ‌تر است؛ وقتی خود را در مقابل خدا می‌بیند باید محضر خدا را درک کند و بداند در برابر چه مقامی ایستاده است و یاد خدا در زندگی‌شان کمرنگ نباشد تا در نتیجه وظیفه بندگی را با نهایت خضوع و خشوع به جای آورد. حتی لحظه‌ای از توجه به او غافل نگردد؛ برای رسیدن به این منظور باید گناه را کنار بگذارد؛ چرا که معصیت حجابی است بین انسان و خداوند متعال، همچنین اگر خواستار درک حضور در محضر رب العالمین است، باید دقت کند که نماز را اول وقت بخواند و حضور قلب داشته باشد تا از مناجات با او، لذت ببرد و همیشه احساس کند که در محضر خداوند متعال قرار دارد، ضروری است برای رسیدن به این مهم باید راه تحصیل حضور قلب و موانع در نماز را بشناسد.

۲-۱. راه حضور قلب در نماز

حضور قلب در نماز عبارتست از توجه داشتن به گفتار و حرکات و سکونات و اعمال مربوط به آن عمل (حسینی دشتی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۲۲). به عبارت دیگر اگر قلب انسان از غیر خدا خالی باشد و گفتار و کردار او با هم مقرون بوده و انسان از یاد نماز غافل نباشد، پس حضور قلب حاصل شده است.

شایان تأمل است که نماز صراط است و صراط با غفلت سالک سازگاری ندارد؛ اگر انسان یک لحظه غفلت کند از صراطی که از موباریک‌تر و از شمشیر تیزتر است سقوط می‌کند. به همین خاطر آیات و روایات فراوانی به خواندن نمازی تأکید دارند که صحیح و همراه با حضور قلب باشد؛ زیرا اهمیت حضور قلب در عبادت به اندازه‌ای است که پذیرش عبادت وابسته به آن است. در روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند: «فَلَوْ تَعَلَّمُ مَنْ عَنِ يَمِينِكَ وَ شِمَالِكَ لَأَحْسَنَتْ صَلَاتَكَ وَ أَعْلَمُ أَنْكَ قُدَّامَ مَنْ يَرَاكَ وَ لَا تَرَاهُ؛ اگر بدانی چه کسی سمت راست یا چپ توست، نمازت را خوب به جا می‌آوری و بدان تو در برابر کسی هستی که تورا می‌بیند، ولی تو او را نمی‌بینی» (شیخ صدوق، امالی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۱، ص ۳۵). روشن است که خوب به جای آوردن نماز، نتیجه طبیعی «وجود» افراد دیگر نیست، بلکه نتیجه «آگاهی» از وجود حضور آنان است. به همین جهت، امام صادق علیه السلام در ادامه سخن، برای تصحیح رفتار مخاطب خود، او را به ناظر بودن خدا توجه می‌دهد، تا در همه جا به خاطر خدا نماز خود را خوب به جا آورد؛ چه کسی در آن مکان حضور داشته یا نداشته نباشد.

با توجه به مطالب مطرح شده به این نتیجه می‌رسیم که اگر بخواهیم از عبادت لذت ببریم رعایت موارد ذیل ضروری به نظر می‌رسد.

۱- قبل از نماز در عظمت خداوند تفکر کند و درک کند که در برابر چه کسی ایستاده است.

۲- دعاهایی را که قبل از شروع نماز و بعد از نماز وارد شده را بخواند.

۳- در هنگام نماز سعی کند معانی جملاتی را که بر زبان جاری می‌کند را تصور کند و در

آن‌ها بیندیشد.

۴- باید از مال حرام به شدت پرهیز کند.

۵- در تمام لحظات زندگی مراقب اعضا، جوارح و اندیشه‌های خود باشد.

۶- باید هر لحظه خود را در محضر خدا ببیند.

۲-۲- موانع حضور قلب در نماز

آنچه که بین انسان و خدا فاصله ایجاد می‌کند و مانع حضور قلب در نماز می‌گردد ۱- حب و دلبستگی و تعلق خاطر به مال و مقام دنیاست. ۲- مرتکب گناه شدن، زیرا همچون پرده‌ای بین انسان و خدا آویخته می‌شود که موجب فراموشی خدا و قیامت می‌شود.

۳. خواندن دعا

دعا، حقیقتی است که پاسخ‌گوی تمام نیازهای فطری بشر است. اما انسانی که به یک قدرت لایزال متکی است و او را بر کردار و گفتار و رفتار خویش، همواره شاهد و ناظر می‌بیند؛ محبت پروردگار را نسبت به خویش درک می‌کند، هر لحظه خود را مورد عنایت لطف و رحمت حق می‌بیند و با غبار رومی صحنه دل، از حضور غیر خدا در حرم دل جلوگیری می‌کند؛ در این صورت هرگز به پوچی و نیستی و انحراف کشیده نخواهد شد. همان‌گونه که خداوند فرمود: (فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ)؛ (بقره، ۱۸۶). «یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم»

بنابراین دل آینه‌ای است که خداوند در آن جلوه می‌کند و این آینه هرچه شفاف‌تر باشد نورالهی را بهتر منعکس می‌کند، لذا اگر دل را از آلودگی‌ها پاک کنیم و گردوغبار از روی آن بزداییم نور خدا در آن منعکس خواهد شد. از این رو برای درک بهتر خدای تعالی باید دلی زلال و بینشی توحیدی داشت.

۴. تقوی پیشگی

یکی دیگر از راه‌های برقراری ارتباط با خداوند تقوی پیشگی است. زیرا خمیر مایه تقوی دو چیز است: یاد خدا و توجه به مراقبت دائمی اللّه و حضور او در همه جا و همه حال، و توجه به دادگاه عدل خداوند و نامه اعمالی که هیچ کار صغیر و کبیری وجود ندارد مگر اینکه در آن

ثبت می‌شود، به همین دلیل توجه به این دو اصل (مبدأ و معاد) در سر لوحه برنامه‌های تربیتی انبیاء و اولیاء قرار داشته، و تاثیر آن در پاکسازی فرد و اجتماع کاملاً چشمگیر است. قابل توجه این‌که قرآن در این جابه‌طور صریح می‌گوید: (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛ (حشر، ۱۹) «و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ اینان همان فاسقان‌اند». آن‌چه که از مفهوم آیه برمی‌آید این است که اگر انسان خدا را فراموش کند به تحقیق که خود را هم فراموش خواهد کرد، در نتیجه خشیت الهی برای او حاصل نخواهد شد. از این‌رو برای تأیید این معنا خدا در جای دیگری می‌فرماید: (الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ)؛ (انبیاء، ۴۹) «متقیان همانهایی هستند که از خدای خود در نهان می‌ترسند و از ساعت قیامت و روز جزا سخت هراسانند» همچنین قرآن در جای دیگر می‌فرماید: (... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)؛ (بقره، ۲۸۲) «و از خدا پروا کنید، و خدا به شما آمرزش می‌دهد و خدا به هر چیزی داناست»

بنابراین مهم‌ترین راه تزکیه نفس، ونزاهت روح، چگونگی بودن در برابر خدا و قطع علاقه از غیر خدا است؛ همچنانکه امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «خَفِيَ اللَّهُ تَعَالَى لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ، وَ اسْتَحَى مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ اِذَا خَلَا بِمَكَانٍ دُونَكَ وَ اسْتَحَى مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ اِذَا خَلَا بِمَكَانٍ دُونَكَ وَ اسْتَحَى مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ اِذَا خَلَا بِمَكَانٍ دُونَكَ» (مجلسی، ۱۴۰۷، ج ۷۵، ص ۱۶۰) این روایت اشاره به همین معنا دارد که خدا ناظر است و هیچ چیز از او پوشیده نیست همچنین جدا نشدنی است یعنی هیچ‌گاه از انسان جدا نمی‌شود. از این‌رو ضروری است پرهیز از گناه در خلوت کند؛ زیرا که اگر انسان به آیهی (أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى)؛ (علق، ۱۴) توجه کند و بداند که خداوند همه چیز را می‌بیند. آیا قلبش از خوف خدا خاشع نمی‌شود، آن‌چه که از مفهوم آیه به دست می‌آید این است که در این آیه هم وعید است و هم وعده؛ همچنین خداوند در جای دیگر می‌فرماید: (إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ)؛ (فجر: آیه ۱۴) «به درستی که پروردگار تو هر‌آینه در کمینگاه است» حال چنین شخصی با علم به این قضیه که کسی در مرصاد نشسته و هیچ چیز از او فوت نمی‌شود، چگونه ممکن است که جانب احتیاط را از دست بدهد؛ در نتیجه در جمیع احوال و اعمال متأدب

می‌شود و بدون اندیشه در عاقبت کار، عملی انجام نمی‌دهند و همیشه خود را در محضر حق تعالی می‌بینند. چنانچه امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «**اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ**؛ از نافرمانی خدا در خلوت‌ها پرهیزید زیرا شاهد امروز داور فرداست» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴) خلوت شما جلوت خداست، یعنی کار خلوت او را خدای باطن می‌داند و کار جلوت وی را خدای ظاهر می‌داند پس چنین شخصی باید رنگ خدایی بگیرد زیرا که جهان هستی مخلوق و محل تجلی خداست و جز او رنگی به خود نمی‌گیرد.

بنابراین هر گاه انسان به تقوی آن گونه که شایسته است دست یابد و به وظایف مربوط به آن پردازد و از قلب خویش حجاب کثرت و تفرقه را بزداید و به صفت پاکی تام برسد، حق تعالی نور خویش را بر او می‌تاباند که در نتیجه آن چشم بصیرت بنده گشوده می‌گردد و خود را در محضر باری تعالی می‌بیند. حال برای رسیدن به این مهم لازم است انسان شیوه‌های دستیابی به خصیصه تقوا پیشگی را بشناسد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱- چگونه بودن در برابر خدا ۲- پرهیز از گناه در خلوت ۳- رنگ خدا گرفتن

ب) دوستی با خدا

بالاترین انگیزه‌ای که انسان را وادار می‌کند در مسیر تقرب به خدا گام بردارد، محبت خداست و عبارت است از تطهیر باطن بنده از غیر خدا و خالی نمودن وجودش از هر مانعی که بین او و مولایش حائل شود تا جز از حق نشنود و جز با حق نگوید؛ بر همین اساس «محبت» آن‌گاه که به حد بلوغ می‌رسد، «عشق» نامیده می‌شود. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۴، ص ۵۸) و به انسان بصیرتی می‌بخشد که وسوسه‌های پنهان شیطان را به سهولت می‌شناسد. در نتیجه روح انسان را تعالی می‌بخشد. از این رو برای درک بهتر مطلب اشاره‌ای به مراتب دوستی با خداوند می‌شود که عبارتند از: ۱- شناخت خدا ۲- عشق به خدا ۳- عشق و محبت به اولیاء خدا

ضروری است لازمه‌ی رسیدن به دوستی با خدا تفکر در نعمت‌های اوست؛ چراکه غفلت از نعمت‌هایی که خدا داده، نه تنها رابطه بین انسان و خدا را تیره می‌کند، بلکه رابطه بین انسان‌ها را نیز تاریک می‌گرداند. در نتیجه با تیرگی رابطه بین انسان و خدا و تاریکی رابطه انسان با سایر

انسانها، هرگز کسی مهذب و مُطَهَّر نخواهد شد موجب رهایی از غفلت و سبب رستگاری و نجات خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۴۶)

بنابراین کسی که محبت حضرت حق در اعماق قلبش نفوذ کرد تنها هدفش جلب رضای محبوب است و هوای محبوب را بر هوای خود ترجیح می‌دهد و هرچه به حضور چنین ناظری آگاهتر باشد، آثار این درک را بهتر می‌یابد.

الف) آثار فردی حضور خدا

منظور از این آثار، آثاری است که در زندگی خصوصی و شخصی هر فردی متجلی می‌شود، که به شرح ذیل می‌باشد.

۱. تقویت و ارتقاء ایمان

ایمان، یک اعتقاد قلبی شوق آفرین و حرکت آفرین است. بر سه پایه استوار است: معرفت قلبی؛ اقرار زبانی؛ عمل ظاهری. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۱) حال اگر این سه پایه همزمان وجود داشته باشد؛ شخص را از مقام ایمان به مرتبه احسان یعنی شهود و حضور می‌رساند. (ذوعلم، ۱۳۸۰، ص ۱۵)

شایان ذکر است ایمان بدون شناخت میسر نمی‌گردد. بلکه زمانی ارزش آن زیاد می‌شود که بدانی هر کجا که هستی خدا با توست. لذا پیغمبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ إِيْمَانِ الْمَرْءِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَعَهُ حَيْثُ كَانَ؛ برترین مرحله ایمان انسان این است که بداند هر جا باشد خدا با او است.» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۴۹)

بنابراین اگر شخصی خدا را در تمام مراحل زندگی ببیند و حضور دائم او را بر اعمال خویش احساس کند پس فناء فی الله و اعراض از غیر خدا در او حاصل شده و جز او کسی را نمی‌بیند؛ بر همین اساس بود که حضرت سیدالشهداء در دعای عرفه عرض کرد: «عَمِيْتُ عَيْنُ لَا تَرَكَ وَلَا تَزَالُ عَلَيْهَا رَقِيْبًا... فَأَنْتَ الظَّاهِرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ؛ کور باد چشمی که تو را نبیند، حال آنکه تو پیوسته مراقب او هستی، پس تو در هر چیزی ظاهری.» (سید رضی الدین، ۱۳۷۳، ص ۳۴۹)

بنابراین سزاوار است بنده در قلب خویش بذر ایمان بپاشد و با بندگی خود آن را سیراب

کند و آن را از خار اخلاق ذمیمه پاک نماید و فقط خداوند را منشأ آثار بداند و قدرت‌های دیگر را هیچ انگارد.

۲. رستگاری

انسان دارای استعدادهای بالقوه زیادی می‌باشد، که مراحل تکامل آن تدریجی است و خداوند چراغ‌های متعددی را برای رسیدن به رستگاری ابدی برای او روشن کرده تا بتواند با ابزارهای معرفتی خود، از فطرت و عقل و وحی، روحش را تهذیب کند تا به رستگاری که مقصد است، دست یابد. چنانکه امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «أَنْ لَا يَفْقِدَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ». خداوند در جایی که تورا فرمان داده است، غایب نبیند و در آن جا که تورا نهی کرده است حاضر نبیند. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ص ۶۰۸) این حدیث، تحلیلی دارد و آن این است که همه اسرار و رموز، نزد خدا حاضر و ذات اقدس خداوند هستی محض و شفاف است؛ امر به تقوا نشان می‌دهد که سالک هنوز در راه است و باید خود را حفظ کند و با چشم عبرت بین به نشانه‌های الهی بنگرد، تا از خواب غفلتی که دچار آن بوده نجات یابد و سرانجام با جبران کوتاهی‌هایش به راه راست هدایت شده و به رستگاری برسد.

۳. قرب الی الله

انسان برای کمال آفریده شده است و بالاترین کمال و مقام برای او رسیدن به مقام قرب الهی است، به این معنا که انسان آن چنان ترقی کند که به حضور خدا برسد، یعنی نه تنها بداند خدایی هست که او را آفریده است و به کارهای او آگاه و به اعمال او رسیدگی می‌کند، بلکه او را در تمام شئون زندگی خود حاضر و ناظر می‌یابد در نتیجه همواره خود را در محضر و مشهود خدای عظیم کریم می‌بیند؛ البته تا برای انسان ثابت نشود که خدا با اوست و از افکار و اعمال او با خبر و مطلع است، هرگز نمی‌تواند به مقامی برسد که بین او و خدایش حجابی نباشد (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص ۳۵)

نزدیکی خدا به انسان در آیات گوناگونی بیان شده است در آیه‌ای می‌فرماید:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي

وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ؛ (بقره، ۱۸۶) «هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، [بگو:] یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حق و حقیقت] راه یابند

از مفهوم آیه استفاده می‌شود که در همه حال خداوند از همه کس به ما نزدیکتر است حتی او نزدیکتر از ما به ما است، هر چند ما بر اثر ناآگاهی از او دوریم، ولی ظهور و بروز این معنی در لحظه جان دادن از هر موقع واضحتر است. (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲۴، ص ۱۸۵)

بنابراین گاهی ممکن است در زندگی مشکلاتی بوجود آید که نه تنها مورد رضایت ما نیست بلکه حل آن‌ها از توان انسان بیرون است این حوادث و مشکلات و بادید ظاهری مانع اهداف و امیال ماست و چون می‌خواهیم برهمه‌ی مشکلات فایق بیاییم از این حالت ناراحت می‌شویم؛ وقتی انسان حضور خدا را درک می‌کند در راستای آن می‌تواند به رضای الهی راضی باشد و همین امر به اوسکینت بخشیده و در سخت‌ترین حادثه‌ها مددکار او می‌گردد.

۴. خشوع قلب

خشوع به معنی فروتنی داشتن در برابر خداوند متعال است که هم ظاهری است و هم قلبی. با این توضیح که اگر خشوع در قلب پدیدار گردد به دنبال آن خشوع ظاهری خود به خود حاصل می‌شود، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

لِيَخْشَعَ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ خَشَعَتْ جَوَارِحُهُ فَلَا يَعْبَثُ بِشَيْءٍ؛ آدمی باید در نمازش خشوع داشته باشد؛ زیرا کسی که قلبش برای خدای عزیز و جلیل خاشع شد، همه اعضا و اندامش نیز خاشع گردد. پس با چیزی سرگرم و مشغول نمی‌شود. (کلینی، ج ۲، ۱۳۷۹، ص ۳۹۶؛ مجلسی، ج ۸۱، ۱۴۰۷، ص ۲۳۹؛ ابن بابویه شیخ صدوق، ج ۱۳۸۴، ۲)

بنابراین اگر انسان می‌خواهد از رحمت خاص الهی و فضل ویژه حق برخوردار شود باید شایستگی برخوردار از رحمت الهی را در خود فراهم آورد و این امکان پذیر نیست جز با فراهم آوردن شرایطی از جمله درک حضور خدا.

۵. تکامل و خودسازی

انسان دارای ویژگی‌هایی است که او را از سایر جانداران متمایز می‌سازد و از جمله آن‌ها حس کمال‌جویی است. که دستیابی به آن با برنامه ریزی صحیح میسر می‌گردد؛ لازم به ذکر است خمیر مایه تقوی دو چیز است: یاد خدا یعنی توجه به مراقبت دائمی اللّٰه و حضور او در همه جا و همه حال، و توجه به دادگاه عدل خداوند و نامه اعمالی که هیچ کار صغیر و کبیری وجود ندارد مگر اینکه در آن ثبت می‌شود، برای تأیید این معنا خداوند در قرآن مجید تصریح نموده و می‌فرماید: **(وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ)**؛ (انعام آیه ۳) «و اوست خدا در همه آسمانها و در زمین، که از نهان و آشکار شما با خبر است و بدانچه می‌کنید آگاه است.»

بنابراین پویایی عمر و بهره‌گیری از سرمایه‌های الهی، مرهون خودشناسی و خودسازی است، پس چنین افرادی که همه همّت خود را در راه تهذیب نفس به کار گرفته‌اند و عوامل غفلت را از دل ریشه‌کن کردند؛ ازانجام امورات خلاف رضای او دوری می‌جویند و نفس را از سرکشی باز می‌دارند.

۶. خودیابی

انسان مخلوقی قدرتمند است که می‌تواند به مدد امکانات موجود، امور زندگی خود را به بهترین شکل مدیریت و تدبیر کند؛ برای استفاده از این توان و امکانات که وجه افتراق او و سایر موجودات است، باید خود را بشناسد و بتواند از امکانات موجود به بهترین وجهی بهره‌برد.

از تعبیرات قرآن کریم استفاده می‌شود انسان آن‌گاه خود را به یاد دارد که از خدا غافل نباشد؛ همچنانکه آیه شریفه به این معنا اشاره نموده و می‌فرماید: **(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ ...)**؛ (حشر، آیه ۱۹) «و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد» نکته در خور توجه این است که چرا یاد خدا باعث بیداری و آگاهی و هوشیاری انسان است. در پاسخ به این سؤال باید گفته شود یکی از عواملی که باعث فراموشی ذات باری تعالی می‌گردد، وابسته شدن به امورات مادی است که باعث

می‌گردد حضور خدای منان را کمتر احساس کند. قرآن در فراز دیگری می‌فرماید: (...أَوْلَمَّ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)؛ (فصلت، ۵۳) «آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟»

۷. توکل به خدا

یکی دیگر از آثار فردی حضور خدا توکل است، یعنی انسان خداوند را تکیه‌گاه مطمئنی برای خویش قرار داده تمام امورش را به او واگذارد. جبرئیل علیه السلام

لَمَّا سَأَلَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله عَنِ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ: الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَصُفِّرُ وَلَا يَنْفَعُ، وَلَا يَعْطَى وَلَا يَمْنَعُ، وَاسْتِعْمَالَ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يِعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، وَلَمْ يَرْجُ وَلَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ، وَلَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ. جبرئیل علیه السلام در پاسخ به سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله از او درباره توکل بر خداوند متعال فرمود: دانستن این مطلب که مخلوق نه زبانی می‌زند و نه سودی می‌رساند، نه اعطا می‌کند و نه جلوگیری می‌کند و برکندن چشم امید از خلق. هرگاه بنده چنین باشد، دیگر برای احدی جز خداوند کار نمی‌کند و امید و بیمش از کسی جز خداوند نیست و چشم طمع به هیچ کس جز خدا ندارد. این است توکل» (مجلسی، ج ۶۸، حدیث ۲۳، ص ۱۳۸؛ ۲۶۱؛ محمدی ری شهری، ج ۲، ۱۳۹۲، ص ۱۳۳۰)

همچنین روایت شده است که مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت:

أنا رجل عاصٍ ولا أصبر عن المعصية فِعْظَنِي بِمَوْعِظَةٍ، فَقَالَ صلى الله عليه وآله: إِفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ! فَأَوَّلُ ذَلِكَ: لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ! وَالثَّانِي: أَخْرِجْ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ! وَالثَّالِثُ: أَطْلُبْ مَوْضِعاً لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ! وَالرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ لِيَبْقِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ! وَالخَامِسُ: إِذَا أَدْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ! مَنْ مَرَدٌ غَنَاهُ كَارِي هَسْتَم، وَدَرِ بَرَابِرِ گناه شَكِيْبِيِي نَدَارَم. پس مرا پندی ده و موعظه نما. امام صلى الله عليه وآله فرمود: پنج کار انجام بده و هرچه می‌خواهی گناه کن! نخست این‌که: از روزی خدا نخور و هرچه می‌خواهی گناه کن. دوم آن‌که: از ولایت خدا بیرون شو و هرچه می‌خواهی گناه کن! سوم آن‌که: جایی را بجوی که خدا نیندت. چهارم این‌که

آنگاه که فرشته‌ی مرگ می‌آید تا جان‌ت را بگیرد، او را از خودت دور ساز و هرچه می‌خواهی گناه کن! و پنجم آن‌که: هرگاه مالک تورا در آتش افکند، داخل آتش مشو، و هر چه می‌خواهی گناه کن. (محمد باقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ۱۴۰۷، ص ۱۲۶)

۸. زهد

زهد، یکی دیگر از آثار حضور خداست. به معنای ترک میل و رغبتی است که به نوعی انسان را وابسته‌ی به دنیا می‌کند و یک حالت قلبی است نه عملی. کسی که محبت الهی در دلش نشسته تنها او را مسبب الاسباب می‌داند که هم سبب ساز است و هم سبب سوز؛ به همین خاطر رسول خدا ﷺ فرمودند: «الزهد فی الدنيا بريح القلب والبدن. زهد در دنیا قلب و بدن انسان را آسوده می‌کند.» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ص ۲۵۱)

نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه داشت این است که همه بیماری‌های جسمی که امروزه رواج دارد به علت نداشتن ایمان واقعی به هدف‌های صحیح در برنامه زندگی است. حال اگر ایمان به حضور ذات اقدس الهی وجود داشته باشد چه بسا همه‌ی این اضطراب‌ها پایان یابد؛ آن‌هم به این خاطر است که همیشه حضور پروردگار را در ژرفای وجود خویش احساس می‌کنند.

۹. امانت داری

امانت داری، از مهم‌ترین صفات انسانی و فضیلت‌های برتر در اخلاق است. رسول اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید:

أَقْرَبُكُمْ عِنْدَ مَنِّي فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَأَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَأَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ؛ نزدیک‌ترین شما به من در قیامت، راستگوترین، امانت‌دارترین، وفادارترین به عهد، خوش اخلاق‌ترین و نزدیک‌ترین شما به مردم است (مجلسی، ج ۷۵، ۱۴۰۷، ص ۹۴)

بنابراین در اهمیت و ارزش امانت داری همین بس که انسان در هر حالی می‌بایست در امانت خیانت نکند. زیرا که هرچه ایمان به درک حضور خدا در فرد یا جامعه‌ای ضعیف شود

به همان مقدار ارتکاب گناه بیشتر می‌شود تا جایی که زشتی گناه در آن فرد یا جامعه کم‌رنگ می‌شود.

۱۰. ایمنی از شیطان

ایمنی از شیطان، یکی دیگر از آثار فردی حضور خدا است. چراکه قرآن کریم، شیطان را به عنوان دشمن سعادت انسان معرفی کرده و دستور مراقبت و هشیاری در برابر کید و مکر او را داده و ما را به مبارزه‌ای همه جانبه با او فراخوانده است. از آنجاییکه در دنیای امروز علاوه بر امورات مادی که با چشم آن‌ها را درک می‌کنیم موجودات دیگری نیز هستند که به احساس ما در نمی‌آیند و ما قدرت درک آن‌ها را نداریم؛ درحالی که اساس دین ما ایمان آوردن به حقائق نادیدنی و نهانی است. بالاتر از همه‌ی این امور، ذات مقدس الهی است که در عین این که در همه جا حضور دارد ولی با چشم و گوش ما درک نمی‌شود؛ قرآن در فراز دیگری می‌فرماید: **(وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)**، (فصلت، آیه ۳۶) «و اگر دمدمه‌ای از شیطان تو را از جای درآورد، پس به خدا پناه ببر که او خود شنوای داناست.» بنا بر مطالب گفته شده می‌توان دریافت که همه‌ی گرفتاریهای ما که بوسیله نفس اماره و شیطان رخ می‌دهد به جهت غفلت از یاد حق و عذاب عقاب اوست که قلب را تیره می‌کند و شیطان را برانسان چیره می‌کند در مقابل، تذکر و یادآوری حضور حق به دل صفا می‌بخشد و موجب تصفیه روح و خالص گشتن اواز از رذایل و آزادی انسان از قید اسارت نفس می‌شود. حال اگر انسان توجه پیدا کند به این که همیشه در محضر خداست و خدای منان او را می‌بیند اگر این را تمرین کند، یک نیروی بسیار قوی ایجاد می‌کند که می‌تواند بر شیطان پیروز شود. زیرا دلی که یاد خدا در آن قرار دارد دیگر شیطان نمی‌تواند در آن راه پیدا کند؛ حال اگر فرهنگ دینی مردم آن قدر متعالی شود که خدا را در همه اعمال خویش شاهد و ناظر ببینند؛ این قدرت و توانایی را پیدا خواهند کرد که هدی را بر هوی ترجیح دهند. همچنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید: **«كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ؛** چه بسا عقلهایی که در اسارت هوای نفس به سر می‌برند.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱)

بنابراین هر کس از یاد خدا غافل شد، نفس و شیطان بر او غلبه پیدا می‌کند و بر او مسلط می‌شود و او را به معاصی کبیره جرئت می‌دهد، گویا آن معصیت را حلال می‌داند، چراکه شیطان با مال و جاه و منصب انسان‌ها کاری ندارد، او تنها با ایمان آن‌ها کار دارد.

ب) آثار خانوادگی حضور خدا

ضروری است در این جا بعد از بررسی آثار فردی حضور خدا به آثار خانوادگی آن نیز پرداخته شود؛ که از مهم ترین آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱. مسئولیت پذیری افراد خانواده

مسئولیت، امری مقدس است که اگر فرد، مفهوم آن را به خوبی دریابد و از آن پاسداری کند، اجر و پاداش بی حساب را از آن خود ساخته است. هر چه این مسئولیت بزرگتر و سنگین تر باشد، اجر و پاداش بیشتری به آن تعلق می‌گیرد. از یک سو خانواده نهادی است که برپایه‌ی ازدواج مرد و زن شکل می‌گیرد و با تولید مثل توسعه می‌یابد؛ از دیگر سو از منظر اسلام دارای قداست ویژه‌ای است که قابل ملاحظه با هیچ نهاد دیگری نیست. از این رو ضروری است وظیفه و جایگاه هر فردی در خانواده مشخص شود که تنها در سایه‌ی درک حضور خدا است که رعایت کردن حقوق دیگران معنا پیدا می‌کند. حال اگر یاد خدا در رفتار و زندگی آدمی طلوع کند، آثار ارزشمندی از خود به جای می‌گذارد؛ همچنان که غفلت از آن نیز سبب بروز آثار زیانباری می‌گردد. قرآن، چه زیبا می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ (منافقون، ۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [زنهار] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگردانند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند.

بنابراین وجود روحیه‌ی مسئولیت پذیری در زن و شوهر می‌تواند یکی از مهم ترین راهکارهای آسیب‌شناسی سلامت خانواده باشد؛ چراکه خانواده‌ای موفق است که بتواند زمینه رشد و تکامل اهل خانه را در موقعیت‌هایی که هیچ نظارتی امکان ندارد، در سایه‌ی داشتن تقوا و حاضر دانستن خداوند در خلوت خود، به بهترین صورت فراهم آورد. چراکه همه‌ی افراد خانواده

خواهند دانست که یاد خدا اصلی‌ترین راهبر موفقیت در مسیر زندگی است؛ و همه در پیشگاه خداوند مسؤولند و باید به وظایف خود عمل کنند.

۲. سبب استحکام و بقای خانواده

خانواده به عنوان هسته‌ی اولیه جامعه، به صورت مستقیم و غیر مستقیم در کاهش انحرافات و آسیب‌های اجتماعی نقش دارد. از این رو اگر افراد در درون زندگی خود به ارزش‌های اسلامی پایبند نباشند، نمی‌توانند در برابر مشکلات و موانع مقاومت نشان دهند که در این صورت مورد تأیید دین نخواهد بود؛ زیرا حاکم بودن معنویت و دین‌داری عاملی قوی و استوار است که در بسیاری از موارد انسان‌ها را از لغزش و ارتکاب اعمال خلاف باز می‌دارد، پس اگر انسان توجه به حضور ذات باری تعالی داشته باشد از همان دوران جوانی قبل از دواج بایستی به فکر ساختن خانواده‌ای باایمان باشد، چراکه ایجاد یک خانواده ایده‌آل قرآنی و اسلامی نیاز به یک سری آگاهی‌ها و آموزش‌های قبل از دواج و بعد از دواج دارد؛ از این رو از جمله ملاک مهم برای ازدواج، اخلاق و دین دختر و پسر است؛ زیرا در ازدواج زن و مرد تمامی نیازهای سطوح مختلف خود را از ابتدایی‌ترین نیازهای حیوانی تا عالی‌ترین نیازهای انسانی به مشارکت می‌گذارند. همانطور که خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ (نساء، ۱) ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید؛ و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید؛ و زنهار از خویشاوندان مَبْرُود، که خدا همواره بر شما نگهبان است.

بنابراین چه که از فحوای کلام بر می‌آید تقوا، تنها امری است که در سخت‌ترین شرایط هیجان، قادر به حفظ انسان از لغزش است؛ خانواده نیز نقش تعیین‌کننده در این زمینه دارد؛ زیرا همسران در رعایت کردن آموزه‌های دینی یکدیگر را یاری می‌دهند. از این رو همیشه خداوند را ناظر رفتار خود قرار می‌دهند.

۳. جهت دهی صحیح افراد خانواده

با توجه به مطالب گفته شده یکی دیگر از آثار خانوادگی حضور خدا جهت دهی صحیح افراد خانواده است چراکه اولین و بادوام ترین عامل در تکوین شخصیت کودکان و نوجوانان و زمینه ساز رشد جسمانی، اخلاقی، عقلانی و عاطفی آنان است. فرزندان در خانواده، راه و رسم زندگی را با تقلید از اعمال والدین می آموزند و به دیگران تعمیم می دهند؛ بر همین اساس از جمله مسئولیت های مهم خانواده در رابطه با فرزندان آن است که در تربیت اخلاقی و عزت نفس آنان، کمال مراقبت را داشته باشند و در هر شرایطی به تناسب فهمشان راه و روش زندگی را به آنان نشان دهند.

بنابراین شناخت حقوق متقابل اعضای خانواده، زندگی را از زوایای تاریک بیرون می آورد و ابعاد وظایف همسران را روشن خواهد کرد، در این صورت است که افراد آن در یک جهت حرکت می کنند و در نتیجه روابط خانوادگی محکم و با ثبات می شود، البته در سایه ی یک سری از امور که در ذیل به آن پرداخته می شود.

۳-۱. در سایه اطاعت از پدر

به همان نسبت که خانواده از منزلتی بس والا برخوردار است، مسئولیت و اداره ی آن نیز پر اهمیت است، چراکه هر موسسه و اداره، کارگاه و تشکیلات اجتماعی نیاز به یک مدیر مسئول دارد؛ حال آن که برای اداره کردن خانواده نیز وجود یک مدیر و سرپرست ضرورت دارد و آن هم پدر خانواده است، با استناد به آیه ای که خداوند ریاست خانواده را حق مرد دانسته و فرموده است: **(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...)**؛ (نساء، ۳۴) «مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده»

با توجه به مطالب مطرح شده می توان دریافت که اگر کسی خانه ای را بنا کند و پی و دیوارهای این خانه بسیار محکم باشد، سقفی که بر روی آن ساخته می شود، مقاومت دارد و این سقف، ماندنی است. اما اگر کسی بر لب درّه سیل زده خانه بسازد، با یک طوفان یا سیل ویران می شود. اگر زندگی انسان بر روی تقوا بنا شده باشد و در خانه او تقوا حکم فرما باشد،

این خانه محکم است. فرزندان این خانه سالمند. زندگی در این خانه مبارک است و رحمت و فضل خدا در این خانه حکم فرماست؛ بر همین اساس قرآن کریم، مؤمنین را به حفظ و حراست خانواده از آتش دوزخ سفارش می‌کند و می‌فرماید: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ...)؛ (سوره تحریم، ۶) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ‌هاست، حفظ کنید» بنابراین آنچه که از مفهوم آیه برمی‌آید این است که حقوق اهل خانه به تهیه مسکن و خوراک منحصر نمی‌شود، بلکه مهم‌تر از آن، تربیت نفوس آن‌ها و تغذیه آنان به اصول و تعالیم اسلامی است.

۲-۳. در سایه مدیریت مادر

نهاد خانواده در فرهنگ اسلامی مقدس و نهادی اسلامی اصیل و بستر رشد و معنوی و شکوفایی استعدادها بوده است. مادر در خانواده و حضور او در خانه و سرپرستی و صمیمیت و اداره منزل کانون خانواده را گرم و امنیت خاص به آن می‌دهد، از این رو ضروری است که در درجه‌ی اول بایستی مادر خود را تربیت الهی کند تا بتواند در تربیت دینی فرزندان موفق باشد؛ همانطور که از آیات قرآنی برمی‌آید تا وقتی انسان خود باور عمیق به توحید نداشته باشد در رفتار اقتصادی خود هم نمی‌تواند از ربا دوری کند. و در نتیجه در عمل به احکام و آموزه‌های شرعی متعهد و مقید نمی‌شود.

امام خمینی رحمته الله علیه در صحیفه می‌نویسد:

اگر مادرها این بنارا بگذرانند که بچه‌هایشان را خوب تربیت کنند، محیط را جوری بکنند که بچه خوب بار بیاید، یعنی محیط خانواده یک محیط اسلامی باشد. بچه وقتی که دید پدر و مادر کارهای اسلامی می‌کنند، اخلاقی خوب دارند، سازش آن‌ها با هم خوب است این‌ها هم خوب بار می‌آیند و... (خمینی، صحیفه نور، ج ۸، ۱۳۶۸، ص ۳۶۳)

بنابراین مادر در تربیت فرزند نقش بسیار مهمی دارد، زیرا آنقدر که فرزند از مادر چیز می‌شنود از پدر نمی‌شنود اگر مادری یک فرزند را خوب تربیت کند ممکن است آن فرزند هم یک امت را نجات بدهد و عکس قضیه نیز صدق می‌کند. پس ضروری است در زن ایمان و باور استوار، ایمان عمیق ایجاد شود تا یقین کند تمام معصیت‌ها برای این است که انسان نیافته

خدای تبارک و تعالی همه جا حاضر است.

۳-۳. در سایه عزت نفس

عزت نفس، کلید اصلی خوشبختی و رضایت در زندگی است و انسان را به سوی موفقیت در جهت شهرت، خوشبختی یا هدف‌های شغلی عالی و غیره، هدایت می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ؛ در حقیقت هر که به دنیا بنگرد و آن را آئینه عبرت سازد، دنیا او را با بصیرت می‌گرداند و آن کس که به دنیا به عنوان هدف بنگرد، دنیا او را کور می‌سازد.» (نهج البلاغه، خطبه ۸۲) آیت الله جوادی آملی در کتاب شمیم ولایت می‌نویسد: «قلب دنیا زده، مرده است و با حکمت عملی احیاء می‌شود». (جوادی آملی، شمیم ولایت، ۱۳۸۸، ص ۶۰۹)

گفتنی است وقتی انسان از جایگاه و شخصیت خویش در نظام آفرینش غافل باشد و نداند که بهای حقیقی او معادل بهشت است و می‌تواند برتر از ملائکه و دیگر موجودات روی زمین باشد، لذا زودگر و آنی دنیا در نزد او خوار می‌گردد. بر همین اساس شاه کلید عوامل تهدید کننده غفلت از یاد خدا عبارتند از: دنیا، مال، فرزند، عیال، مقام و یا شئون دیگر همانطور که می‌فرماید: «وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»؛ (زخرف، ۳۶) (و هر کس از یاد [خدای] رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می‌گماریم تا برای وی دمسازی باشد) .. بر همین اساس عزت نفس در سایه خودسازی و پاکی عمل و دوری از گناه و اطاعت از خداوند حاصل می‌شود و برای آن که قوه بصیرت رشد کند و به کمال برسد، نادر سایه‌ی آن خانواده از صفا و صمیمیت و استحکام کامل برخوردار باشند باید با برخورداری از روحیه‌ی قناعت و سادگی در هر وضع و حالی از روحیه‌ی تجمل پرستی دوری کنند. همانطور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «إِذَا طَلَبْتَ الْعِزَّ فَاطْلُبْهُ بِالطَّاعَةِ؛ اگر عزت می‌خواهی، به وسیله اطاعت خداوند طلب نما» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۴)

بنابراین، هر کس خواهان عزت نفس حقیقی است، باید به واسطه انجام ندادن منکرها، اطاعت و بندگی خدا را بکند. زیرا اطاعت، راهی برای ارتباط با عزیز بی نهایت است.

۳-۴. در سایه وقت شناسی و نظم

انسانی که کوشا است، ارزش عمر و توانایی هایش را می‌شناسد، لازم است که از کار بیهوده و بی‌هدف و گفت و گویاوه پرهیز کند. از اعمال باطل، صرف نظر کند، از نیروها درست بهره بگیرد. آن گونه که دین فرمان می‌دهد و عقل تأیید می‌کند. همانطور که آیه ذیل به آن اشاره دارد و می‌فرماید: (وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ)؛ (مؤمنون، ۳) «و آنان که از بیهوده رویگردانند.» بنا بر آنچه که از فحوای کلام برمی‌آید این است که اسلام به عنوان دین جهانی و کامل به نظم و برنامه ریزی در زندگی اهمیت فراوان داده، بر همین اساس امام سجّاد (علیه السلام) در فرازی از دعای خود به خداوند عرض می‌کند

وَبَهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ، وَاسْتَعْمَلَنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ؛ خدایا

مرادر وقت‌های غفلت و بی‌خبری، برای یاد خودت هوشیار و بیدار کن، و در روزگار

فرصت و فراغت، به عبادت و بندگی بگمار. (صحیفه سجّادیه، دعای بیستم، بند ۲۹)

براین اساس آن قدرتی که تضمین کننده استحکام خانواده و بیمه کننده آن از آفات و خطرات و مهالک است، وقت شناسی و نظم است، لذا توجه به حضور و نظارت خداوند، می‌تواند بازدارنده و ایمنی بخش باشد، چراکه انسان، ممکن است کارهایی را در جهت اتلاف وقت آشکارا انجام دهد، بدون این که توجه به حضور و نظارت خداوند داشته باشد و ممکن است کارهایی را پنهانی انجام دهد، به خیال این که هیچ کس بر آن‌ها نظارت ندارد.

۴. افزایش تعامل عاطفی

شیرازه‌ی خانواده، عشق و عاطفه است که با دوشیوه‌ی کلامی و عملی باید رد و بدل شود. البته زن و مرد از لحاظ روحی و روانی دارای تفاوت‌هایی هستند، زیرا زن از مرد عاطفی تر است و مردان دنیای بیرون را هدف قرار می‌دهند و در راستای هدف خود، توجه کمتری به نیازهای عاطفی دارد، مگر اینکه خدا را در نظر داشته باشد تا بتواند زن را که دارای عاطفه بیشتری است بهتر درک کند. زیرا همسرانی که نیازهای عاطفی آنان در خانواده ارضاء نمی‌شود و از همسر خود محبت نمی‌بیند دچار عقده‌های روانی می‌شوند؛ چراکه خانواده، به مثابه قایقی است که در

سایه همراهی به سوی کمال و هدف نهایی رهسپار است؛ این قایق هنگامی مسیر خود را به درستی و در زمان مناسب طی می‌کند که سرنشینان هم زمان و هماهنگ در یک جهت پارو بزنند، با توجه به این مطلب که هر نهانکاری ای در هر جایی که اتفاق بیفتد، خداوند، همراه پنهانکاران است و شاهد رفتارشان است.

بنابراین اعضای یک خانواده، نیازمند رابطه تنگاتنگ و سراسر عاطفی هستند. از جمله عواملی که باعث تقویت همدلی و همراهی می‌شود نزدیک بودن افق‌های فکری زوجین است که می‌بایست پیش از ازدواج بدان توجهی لازم کرد. از جمله عواملی که باعث افزایش تعامل عاطفی می‌گردند عبارتند از:

۱. مهرورزی و گذشت در حریم خانواده. ۲. صبر و استقامت در زندگی. ۳. مدارا و سازگاری. ۴. آرامش دل شایان تأمل است زن و مرد در نظام آفرینش و برنامه‌ریزی حکیمانه‌ی الهی صمیمانه با هم بیوند می‌خورند و با بکارگیری تعالیم ناب و زیبای الهی ضامن بقاء و استحکام این واحد کوچک اجتماعی و البته منبع بزرگ تربیت می‌گردند و با عشقی پایدار به تربیت نسلی کارآمد و وفادار می‌پردازند؛ خانواده سالم، خانواده‌ای است که کانون محبت و آرامش و رحمت باشد،

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ (روم، ۲۱) «و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.» از این رو آرامش روانی و کاهش اضطراب، مهم‌ترین کارکرد خانواده است که در سایه محبت و عطف متقابل بین آن‌ها برای هردو حاصل می‌شود که در کاهش نگرانی‌ها، اضطراب‌ها و آشفتگی‌ها بسیار موثر است.

بنابراین خانواده عامل کمال بخشی، برای اعضای خویش است و خداوند انسانها را به تشکیل این کانون ارزشمند، تشویق و ترغیب نموده است؛ عواملی که سبب رسیدن به آرامش دل می‌گردد عبارتند از:

۱- خوش بینی ۲- امیدواری ۳- نشاط معنوی ۴- روشن دلی و ...

ج) آثار اجتماعی حضور خدا

پس از بیان آثار حضور خدا در خانواده، پرداختن به آثار اجتماعی آن نیز ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا لازمه ظهور آن گرد آمدن افراد به دور یک محور بوده و تا افراد نباشند اجتماع بروز نخواهد کرد؛ از این رو در ذیل به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. درس برابری و برادری

برادری بعنوان یک رابطه اجتماعی برگرفته از فطرت انسانی است. از این رو مانند حبل متینی است که از یک سو به دست خدای سبحان و از دیگر سو به گردن انسان است؛ برادری مقوله مهمی است که متأسفانه در دوران کنونی به خاطر دور شدن از اخلاق اسلامی و فروریختن در خودخواهی ناشی از تفکر مادی از آن غفلت شده است.

از آن جایکه نهاد خانواده مهم ترین تکیه گاه و محور زندگی اجتماعی است و به طور معمول در تمام جامعه‌ها وجود دارد اسلام تقویت آن را لازم می‌شمارد و در قرآن می‌فرماید: (... وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)؛ (انفال، ۷۵) «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر، در احکامی که خدا مقرر داشته، از دیگران سزاوارترند، خداوند به همه چیز داناست.» آن چه از فحوای کلام برمی‌آید این است که همگی برابر و برادر یکدیگر هستند؛ لذا باید در برآورده کردن حاجات دیگری در تلاش باشند. همان طور که پیامبر اسلام می‌فرماید:

مَنْ قَضَىٰ حَاجَةً لِأَخِيهِ كُنْتَ وَاقِفًا عِنْدَ مِيزَانِهِ فَإِنْ رَجَحَ وَإِلَّا شَفَعْتُ لَهُ. هرکس

حاجت و نیازی از برادر مومنش را برآورده سازد من نزد حساب عمل او حاضر خواهم بود و چنانچه میزان اعمال خیرش برتری نداشت من از او شفاعت خواهم کرد.

(طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۰۶)

بنابراین، اولین وظیفه انسان، پس از احساس حضور در محضر الهی این است که اهل مدارا و رزی با مردم باشند و با گشاده رویی با آنان برخورد کنند و همواره بکوشند تا نیازهای

برادران دینی خود را برآورده سازند.

۲. فرصتی برای مهرورزی

خداوند سبحان، وحدت و هماهنگی در پرتو اعتصام به جبل الهی را می‌خواهد و دشواری‌های ناشی از آن را هم آسان می‌کند. خداوند با تعلیم کتاب و حکمت و نیز با تزکیه نفوس، عوامل اختلاف، یعنی جهل علمی و جهالت عملی را برطرف و دو عامل اتحاد و مهرورزی و امنیت را به جامعه بشری اهدا می‌کند؛ زیرا اصل ایجاد الفت بین دل‌ها به دست خداست. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۵، ۱۳۸۸ ص ۲۱۷) حال اگر معرفت به خداوند به عنوان مالک حقیقی و مسبب الاسباب و کسی که همواره حاضر و ناظر و مراقب اعمال بندگان است نباشد و باور به ثواب و عقاب الهی کمرنگ شود روحیه گذشت و فداکاری، مهر و محبت به دیگران از بین می‌رود؛ زیرا ادب و رفتار محبت‌آمیز مایه پیوند قلوب و الفت جان‌هاست. در این خصوص امام علی (علیه السلام) نیز بیانی دلنشین دارند و می‌فرمایند: «قُلُوبُ الرَّجَالِ وَحْشِيَّةٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ؛ دل‌های مردم گریزان و وحشی است؛ پس به کسی روی آورند که خوش‌رویی کند» (نهج البلاغه، حکمت ۵۰) همچنین در جای دیگر نیز می‌فرماید: «مَنْ تَأَلَّفَ النَّاسَ أَحْبَبَهُ؛ کسی که با مردم انس و الفت داشته باشد، مردم دوستش خواهند داشت» (آمدی تمیمی، ج ۲، ۱۳۸۵ ص ۱۶۱)

بنابراین با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان دریافت در زندگی‌های طوفان‌زده‌ی امروزی، که همه به دنبال سکینت اند و آن‌را در بیرون از خود در قلمرو همین زندگی می‌جویند، حال اگر جامعه‌ای براساس محبت اداره شود و در بین مردم مهرورزی وجود داشته باشد و همگی خود را در محضر حضرت حق ببینند از سوی دیگر توجه داشتن به این مهم عشق به همه مخلوقات خدا را در پی دارد، زیرا ادب و رفتار محبت‌آمیز مایه پیوند قلوب و الفت جان‌های مردم گردد در نتیجه مایه تحکیم امور می‌شود و از پراکندگی و اختلاف جلوگیری می‌کند، چراکه علت بسیاری از بیماری‌های روحی و جسمی فاصله گرفتن از خداست.

۳. تعاون و همیاری با برادران ایمانی

یکی دیگر از آثار اجتماعی حضور خدا که می‌توان به آن اشاره نمود تعاون و همیاری با برادران

ایمانی است. چراکه افراد جامعه در جهت آسایش و رفاه خود ناچار به کمک به همدیگر هستند و این استعانت و امداد در جهت خیر و اصلاح حال همدیگر، سعادت بشریت را تضمین می‌کند و واقع انگیزه‌ای است که قادر است شخصی را تشویق نماید تا در فعالیت‌های روزمره اش خود را وقف خدمت به دیگران در جهت نیل به اهداف عالی الهی انسانی نماید. زیرا شخص هر قدر نسبت به شناخت احساسات خودش آگاه‌تر باشد، در دریافتن احساسات دیگران و یاری کردن آنها نیز ماهرتر خواهد بود. (گلمن، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹)

نکته در خور توجه این است که دین مبین اسلام بر پایه ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی بنا نهاده شده است. به همین خاطر خداوند در آیه شریفه زیر می‌فرماید: (... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ...)؛ (توبه، ۷۱) «یکدیگر را در کار نیک و در تقوا یاری کنید، و در گناه و دشمنی به یکدیگر کمک مکنید» همچنین در جای دیگری خداوند می‌فرماید: (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ)؛ (آل عمران، ۹۲) «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعا خدا بدان داناست»

از آنجاییکه امروزه پیشرفت‌های تکنولوژی، علمی و مادی موجب دوری معنوی انسان‌ها از یکدیگر شده و در نهایت موجب بیگانگی آن‌ها از همدیگر را فراهم ساخته است؛ از دیگر سبب‌های عدالت اجتماعی و تعاون همگانی در جامعه برقرار نمی‌شود، مگر در سایه رعایت تقوا در روابط اجتماعی، همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قال رسول الله: السخی قریب من الله قریب من الناس؛ بخشنده هم به خدا نزدیک می‌شود و هم به مردم» (کلینی، ج ۷۱، ۱۳۶۵، ص ۳۵۵)

بنابراین از نقاط بسیار حساس در اخلاق اسلامی حس تعاون و تعاضد و خدمت به مردم به خصوص خدمت به مومنان و صالحین است از دیگر سو باورهای دینی و الهی، نقش محوری در شکل دهی و کنترل رفتارهای انسان ایفا می‌کند؛ زیرا توجه به این حضور، زندگی پر از فراز و نشیب امروزی را صفای حقیقی می‌بخشد و استمرار حضور همیشگی در این منزل، اثرات سازنده‌ای دارد؛ همچنین عنایت و توجه به آن در روابط و مناسبات روزانه و اجتماعی، می‌تواند برادری و تفاهم را عینیت ببخشد، افراد بشر را در جهت وصول به کمال یاری رساند و هیچ

بهانه‌ای برای خضوع نکردن بشر پذیرفته نیست. چرا که یاری رساندن به مومن از جمله عباداتی است که مورد رضایت خداوند است.

۴. ترویج فرهنگ دینی

از دیگر آثار اجتماعی حضور خدا در زندگی انسان می‌توان ترویج حکومت اسلامی را نام برد. توجه انسان امروزی به ارزش‌های مادی مانند افزون‌خواهی، تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی، یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های آن، نادیده گرفتن تدریجی باورها و ارزش‌های دینی و روی آوردن به لذت‌های مادی و دنیوی است نهاده‌ین شدن باورها یا تقلید از سوی خانواده و جامعه سبب تشکیل نظام ارزشی‌ها و باورها بر پایه‌های سست و شکننده می‌شود و زمینه را برای فراموشی یا انکار باورهای دینی فراهم می‌سازد. زیرا قوام شخصیت فردی، وابسته به اعتقادات و عبادات فردی است و انسان هرگونه حرکت و تغییر و تحول را از خود شروع می‌کند سپس بر جامعه تاثیر می‌گذارد؛ از این رو سهم مهم و تاثیر فرهنگ در تعالی و رشد جامعه را نمی‌توان انکار کرد. حال اگر فرهنگ دینی مردم آن قدر متعالی باشد که خدا را در همه اعمال خویش شاهد و ناظر بینند و بدانند که هیچ چیز از او پنهان نمی‌ماند دیگر نیازی به قانون اجتماعی که مانند اهر می‌برای حفظ حریم حقوقی افراد اجتماع باشد نیست. همانطور که خداوند در قرآن می‌فرماید: (... وَمَا يَعْرُزُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ)؛ (یونس، ۶۱) «هم‌وزن ذره‌ای نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن چیزی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [درج شده] است». همچنین در جای دیگر می‌فرماید: (أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ)؛ (بقره، ۷۷) «آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه را پوشیده می‌دارند، و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند؟» آنچه از فحوای کلام برمی‌آید این است که چون هیچ چیز از او پنهان نیست، پس اعتقاد به حضور خدا و کیفی‌های الهی این غریزه را مهار کرده و دارنده آن را به صورت انسان وظیفه‌شناسی تحویل اجتماع می‌دهد؛ زیرا در فرهنگ دینی و تعالیم اسلامی از انسان خواسته نشده که به بهانه خداترسی از خلق خدا فاصله بگیرد، بلکه هر که ترسش از خدا بیشتر باشد، وظیفه‌اش در برابر جامعه سنگین‌تر است. همانطور که قرآن در فراز دیگری می‌فرماید:

﴿قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يُعَلِّمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حجرات، ۱۶) «بگو آیا خدا را از دین داری خود خبر می‌دهید؟ و حال آنکه خدا آن‌چه را که در زمین است می‌داند، و خدا به همه چیز داناست.»

بنابراین، عزت هر فرد و قومی مبتنی بر پایبندی به ارزش‌ها و اعتقادات دینی و الهی آن قوم و ملت است؛ چراکه از یک سو فرهنگ و عقاید دینی در یک قوم و جمعی ضعیف شود، آن قوم و جمعیت به راحتی تحت سلطه قرار خواهند گرفت و افکار آنان را می‌توان به سادگی تحت تأثیر قرار داد؛ از دیگر سو اعتقاد به حضور خدا نگرش انسان را نسبت به دنیا تغییر داده و آن‌را به عنوان ابزاری در جهت نیل به اهداف والای انسانی و رسیدن به یک زندگی جاوید و همیشگی قرار می‌دهد، سپس نسبت به اجتماعش آگاه می‌سازد.

۵. مسئولیت پذیری

یکی دیگر از آثار پر برکت اعتقاد به این امر بیدار شدن احساس مسئولیت و وظیفه شناسی در عمق وجود انسان هاست؛ به گونه‌ای که تمام افکار و کردار آدمی را تحت شعاع قرار می‌دهد و او را در قبال هرکاری موظف به پاسخگویی می‌داند. از این رو کوتاه‌ترین لحظات عمر نیز ارزشی فوق العاده می‌یابد و انسان خود را همچون مسافری خواهد دانست به گونه‌ای که تمام افکار و کردار آدمی را تحت شعاع قرار می‌دهد و او در مقابل هر کاری خود را موظف به پاسخگویی می‌داند. در این خصوص امام علی علیه السلام نیز بیانی دلنشین دارند و می‌فرمایند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي الَّذِي أَنْتُمْ بَعَيْنِهِ، وَ نَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ، وَ تَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ، إِنَّ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ، وَ إِنْ أَعْلَنْتُمْ كِتَابَهُ»: «از خداوندی بپرهیزید که همواره در پیشگاه او حاضرید، و زمام اختیار شما به دست او، و حرکات و سکنات شما در قبضه او است، اگر (اعمال و نیات خود را) پنهان کنید می‌داند، و اگر آشکار سازید می‌نویسد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳)

بنابراین این باور دینی مایه‌ی بلند همتی و تلاشی فزاینده برای نیل به آینده‌ای سرنوشت ساز و تابناک می‌گردد؛ چراکه از نظر روانی، آینده‌نگری و داشتن امید به فردایی روشن و تعیین کننده در خود باوری از خود و توجه به این امر که دائم در محضر الهی هستیم، هشدار می‌دهد است برای

همه انسان‌ها که بهتر و بیشتر بیندیشد و از راهی که در پیش دارند باخبر شوند و خود را برای آن آماده سازند.

۶. امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از آثار اجتماعی حضور خدا در زندگی انسان امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر به عنوان اصل «نظارت عمومی» یا «ضمانت اجرایی» قوانین اسلام مطرح شده است. از نظر اسلام نظارت، به عنوان یک مسئولیت همگانی است جامعه اسلامی را از هرگونه ناخالصی، ریا و نیرنگ، پاک می‌کند و روابط و تعامل انسان را تسهیل می‌بخشد؛ زیرا کسی که امر به معروف کند و از منکر جلوگیری کند از مأموران الهی محسوب می‌شود که بدون تردید، خداوند مأموران خویش را یاری خواهد فرمود.

براین اساس هر شخص مسلمانی باید با انجام امر به معروف و نهی از منکر به اجرای صحیح احکام اسلام کمک کند ولیکن لازمه آن تدوین قانون است که بایستی شناخت کاملی از انسان وجود داشته باشد. از این رو خداوند در قرآن کریم این صفت را از ویژگی‌های افراد مومن بر می‌شمارد و می‌فرماید:

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ (آل عمران، ۱۱۴). به خدا و روز قیامت ایمان دارند؛ و به کار پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند باز می‌دارند؛ و در کارهای نیک شتاب می‌کنند، و آنان از شایستگانند.

بنابراین از مهمترین دغدغه‌های بشری امنیت می‌باشد که این امر مهم در سایه ایمان افراد جامعه به راحتی قابل تحقق است؛ چرا همانگونه که گفتیم کسانی که به خدا ایمان دارند به حقوق خود پایبند بوده و با امر به معروف و نهی از منکر در تامین امنیت جامعه تلاش می‌کنند. دیگر این که مؤمنان موظفند نسبت به همگان ناصح و خیرخواه باشند و از هرگونه فریب، خیانت و نیرنگ نسبت به یکدیگر دوری کنند و این امر هم تنها در سایه توجه به حضور خدا است که باید در خلوت و جلوت، در حال جنگ و در حال صلح، در تهیدستی و در غنا خدای تبارک و تعالی را حاضر بینند و یقین داشته باشند که همه خطوراتی که در قلبشان واقع می‌شود در حضور خداست.

۷. برقراری امنیت اجتماعی

از دیگر آثار اجتماعی حضور خدا می‌توان به برقراری امنیت اجتماعی اشاره نمود؛ مفهوم امنیت به عنوان یک مفهوم کلیدی دارای اهمیت زائدالوصفی در مباحث کلان اداره و برنامه‌ریزی برای کشورهای جهان است. اهمیت این مفهوم به حدی است که بسیاری از مفاهیم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطح کلان ساز و کار مناسب خود را مرهون آن هستند. لزوم و ضرورت امنیت در جامعه از طبیعت حقوق بشری ناشی می‌گردد و لازمه‌ی حقوق و آزادی‌های مشروع، مصونیت آن‌ها از تعرض و دور ماندن از مخاطرات و تعدیات است (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ص ۵۴۸)

با توجه به مطالب گفته شده در خواهیم یافت ممکن است در جامعه امنیت وجود داشته باشد اما مردم بنا به هر دلیلی احساس امنیت نکنند. که این خود باعث ایجاد اختلال در روند جامعه و ایجاد ناامنی روانی خواهد شد. چراکه احساس امنیت، پیش نیاز هرگونه توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی محسوب شده و با سطح پیشرفت جوامع در ارتباط است. آگاهی از وضعیت احساس امنیت ساکنان یک اجتماع نقش موثری در شناخت چالش‌ها و راهکارهای توسعه یک جامعه داشته و در جهت تقویت زیرساخت‌های آن عمل می‌کند. حال ضروری است دانسته شود که توحید و درک حضور خداوند چه میزان احساس امنیت در دل آنان به وجود می‌آورد. لازمه چنین رفتاری این است که هر شخصی در انجام کارهای خودش همیشه توجه به خدا داشته باشد و در ذهنش این باشد که خدا حاضر و ناظر است و او را می‌بیند، پس در کار و عمل خود نباید کوتاهی و خیانت کند و به بهترین وجه باید آن را انجام دهد. پس در این صورت اگر هر فردی در خودش این احساس را داشته باشد باعث می‌شود که در جامعه افراد احساس امنیت کنند. امام صادق علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید: «ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طَرًّا إِلَيْهَا: الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ؛ سه چیز است که همه مردم به آنها نیاز دارند: امنیت، عدالت و آسایش» (حرانی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۰)

۸. پرهیز از روابط جنسی نامشروع

از دیگر آثار اجتماعی حضور خدا، پرهیز از روابط جنسی نامشروع است. زیرا انسان یک

موجود اجتماعی است و دارای نیازها و غرایز گوناگون است. اگر در ارضای غرایز زیاده‌روی کند به گونه ای که استفاده از آن‌ها هدف اصلی قرار گیرد، غرایز و نیازها از اهداف اصلی خود دور شده و دیگر وسیله‌ای برای ادامه زندگی فرد و بقای نوع به شمار نمی‌آیند؛ بلکه خودشان به هدف نهایی تبدیل می‌شوند. در این صورت انسان، قادر به مهار غرایز خود نبوده و از تسلط بر آنان عاجز می‌شود و امیال و غرایز براو حاکم می‌شوند.

امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید: «خَفِ اللّٰهَ تَعَالٰی لِقُدْرَتِهِ عَلَیْكَ وَ اسْتَحٰی مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ. از خدای متعال بترس که او قاهر و قادر بر تو است و از او شرم داشته باش که او با تو و همراه تو است» (مجلسی، ج ۷۱، ۷۱، ۱۴۰۷ ص ۳۶۶) و در جای دیگر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استحی من الله كما تستحی من الرجل الصالح من قومك! همانگونه که از یک انسان صالح و متقی قوم خودت ملاحظه می‌کنی از خدای بزرگ «الله» هم حیا و رودرواسی داشته باش» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۴۶۶)

بنابراین انسان در ارضاء غریزه جنسی مشروع نیز اگر بچه‌ای در اتاق باشد از او شرم می‌کند و در حضور او عملی را مرتکب نمی‌شود که منافی عفت و حیا باشد، حال چنین شخصی چگونه ممکن است ولی نعمت خود را حاضر ببیند و بازهم سراغ زشتیها برود.

۹. عدم طرح دوستی با کافران

عدم طرح دوستی با کافران نیز از دیگر آثار اجتماعی حضور خدا است. چراکه اگر انسان خدا را در نظر بگیرد و یقین حاصل کند که در همه‌ی لحظات زندگی در محضر اوست، در انتخاب دوست دقت نموده و خوب می‌داند از جمله گروهی که نباید با آنان رفاقت و دوستی برقرار نمود، کافران هستند. زیرا هم‌نشینی با این گروه خطر آفرین است. آنان منکر حقیقت بوده و مرتکب گناهان کبیره می‌شوند. و سبب شقاوت و بدبختی انسان را فراهم می‌کنند. آیین دوست یابی در اسلام به ما می‌آموزد که با انسان‌های فاسد و کافر دوستی نوزیم.

از آن‌جا که دوستی یک امر اجتماعی و نیاز هر انسانی می‌باشد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هر انسانی را می‌توان از دوست و رفیقش شناخت. پس دوستی و محبت زمانی با ارزش است که از خداوند سرچشمه گرفته باشد و به سوی او باز گردد. با استناد به فرمایش رسول

خدا ﷻ که خطاب به اصحاب خود فرمودند: «...اوثق عری الايمان الحق فی الله والبغض فی الله وتوالی اولیاء الله والتبری من اعداء الله. محکمترین دستاویز ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و مهرورزی با دوستان خدا و بیزارگی جستن از دشمنان خدا است.» (محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۳، ۱۳۷۹ ص ۱۹۴) همچنین در جای دیگر امام علی علیه السلام می فرماید: «وَاحْذَرْ صَحَابَةَ مَنْ یَفِیْلُ رَأْیَهُ، وَیَنْکُرُ عَمَلَهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مَعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ. از یارانی که در فکر و نظر ضعیفند و عمل آن‌ها ناشایسته است برحذر باش، زیرا مقیاس سنجش شخصیت هر کس را یارانش تشکیل می دهند.» (نهج البلاغه، نامه ۶۹)

بنابراین خداجویان، دل را که حریم امن الهی است، به بیگانگان نمی سپارند، زیرا خوب می دانند دوستی هایی که انگیزه‌ی خدائی ندارد و از روی انگیزه‌ها و معیارهای مادی و یا حیوانی و شهوانی برقرار گردد، بارفتن آن‌ها از بین می رود.

نتیجه

بنابراین احساس حضور خدا یک احساس قلبی - نه ذهنی - است که شاخص آن احساس درونی تجلی یک آگاهی، اراده در یک وجود بی نهایت در کل هستی است که تمام زیبایی‌ها و کمالات را در خود دارد و رسیدن به آن ممکن است و راه رسیدن به آن عرفان عملی است و هر انسانی که دارای فکر و شعور باشد بعد از بررسی احوال موجودات این جهان به ارتباط بین موجودات پی خواهد برد و متوجه خواهد شد که این عالم به طور دائمی در تغییر و تحول است، در این سیر و سلوک بر ساده‌ترین دریافته‌های درونی خویش تأکید دارد و می داند که هیچ فعلی خارج از اراده حکیمانه‌ی خدای سبحان نیست، حال آن‌که این اراده‌ی الهی در زندگی انسان در هر آنی فعال و حضور دارد؛ از این رو با درک چنین حضوری از خدای عالم در زندگی، رفتار و گفتار آدمی بر مبنای درک این حضور کمال پیدا نموده و انسان را به سعادت جاودانه می رساند؛ چراکه روح انسان برای رسیدن به کمالات معنوی به انرژی خاصی نیازمند است و سودمندترین انرژی برای رسیدن به کمال روح، همان ذکر و یاد خدا، درک حضور ذات باری تعالی، معرفت نفس، تفکر در آیات الهی، محاسبه نفس و توبه و... نیز در تأمین این انرژی نقش به سزایی دارند.

کتابنامه

- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۳۷۵)، لسان العرب، جلد های ۳-۲-۴، بیروت، دارصادر.
- امین، سیده نصرت بیگم، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان، اصفهان، انجمن حمایت از خانواده های بی سرپرست.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد، (۱۳۸۵)، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه محمد علی انصاری، ویرایش و تصحیح مهدی انصاری قمی، (چاپ چهارم)، قم، امام عصر - عج الله تعالی فرجه الشریف.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، تسنیم، تحقیق و تنظیم عبدالکریم عابدینی، چاپ دوم، قم، اسراء.
- _____ (۱۳۹۳)، ادب قضا در اسلام، تحقیق و تنظیم، مصطفی خلیلی، (چاپ سوم)، قم، انتشارات اسراء.
- _____ (۱۳۹۴)، دانش و روش بندگی، تحقیق و تنظیم محمد محرابی، (چاپ اول) قم، اسراء.
- _____ (۱۳۸۸)، شمیم ولایت، تحقیق و تنظیم سید محمود صادقی، چاپ پنجم، قم، اسراء.
- _____ (۱۳۸۶)، مراحل اخلاق در قرآن، تحقیق و تنظیم، علی اسلامی، (چاپ هفتم)، قم، نشر اسراء.
- حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۹۳)، معارف و معاریف دایره المعارف جامع اسلامی، ج ۳ (چاپ اول)، تهران، نشر سپید موی اندیشه.
- حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۳۸۱)، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه بهراد جعفری، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- خمینی، روح الله، (۱۳۶۸)، صحیفه نور، ج ۸، وزارت ارشاد
- دستغیب شیرازی، عبدالحسین، (۱۳۵۱)، قلب سلیم، (چاپ چهارم)، نشر دارالکتب الاسلامیه.
- ذوعلم، محمد حسین، (۱۳۸۰)، نورالافاق: شرح دعای مکارم الاخلاق، (چاپ اول)، بی جا، انتشارات رایحه عترت.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- سید رضی الدین، علی بن موسی بن طاووس حلی، (۱۳۷۳)، اقبال الاعمال، قم، نشر بوستان کتاب.
- صدوق، محمد بن ابن بابویه، (۱۳۸۴)، الخصال، ج ۲، ترجمه، صادق حسن زاده تهران، نشر ارمغان طوبی.

- _____ (۱۳۸۸)، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، به اهتمام محمدعلی مجاهدی، ج ۱، قم، چاپ پنجم، سرور.
- _____ (۱۴۱۷)، امالی، ج ۱، قم، (چاپ اول)، موسسه البعثة.
- _____ (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، ج ۱، تصحیح، علی اکبر غفاری، (چاپ دوم)، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۸۰) ترجمه تفسیر مجمع البیان، جلد‌های ۲-۲۴، مترجم علی کرمی، (چاپ اول)، انتشارات فراهانی
- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۸)، فقه سیاسی، تهران، انتشارات سپهر.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۸۶)، قاموس قرآن، جلد‌های ۲-۴، (چاپ شانزدهم)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قمی، عباس، (۱۴۱۴) سفینه البحار، ح ۵، قم، نشر اسوه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۹)، اصول کافی، جلد‌های ۱-۲-۳، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، چهارم تهران، نشر اسوه
- _____ (۱۳۶۵)، فروع کافی، ج ۷۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گلن، دانیل؛ (۱۳۸۳)، هوش هیجانی، ترجمه پارسا، نسرین؛ چاپ سوم، تهران، انتشارات رشد.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶) عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ج ۱، (چاپ اول)، قم.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۷) بحار الانوار، جلد‌های ۶۸-۷۸-۷۵-۷۱ بیروت، موسسه الوفا.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۲)، منتخب میزان الحکمه، تلخیص حمید حسینی، ترجمه حمید رضا شیخی، چاپ سیزدهم، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- _____ (۱۳۸۴)، میزان الحکمه، ج ۱، ترجمه حمید رضا شیخی، قم، دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، راهیان کوی دوست، شرح حدیث معراج و مشکات، (چاپ پنجم)، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی تبریزی، حسن (۱۳۷۵)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد‌های ۲-۱-۶، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، وهمکاران، (۱۳۸۳)، تفسیر نمونه، (چاپ ۴۲)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- النوری الطبرسی، میرزا حسین النوری، (۱۴۰۸) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد‌های ۲-۸، چاپ دوم، بیروت، آل البیت.

